

جمشید آزادگان

## تکامل جامعه

نخست بهیان معنی و مفهوم «تکامل» بمطور کلی می‌پردازیم. سپس خواهیم دید تعریف «جامعه» چیست. آن‌گاه بشرح مفهوم وسیعی که از ترکیب آن دو حاصل می‌شود، یعنی «تکامل جامعه» وارد می‌شویم.

### تکامل عمومی

به‌گواهی علوم، هستی دائم التغییر است. این تغییر در تمام حوزه‌های هستی، واژ آن میان، در جامعه انسانی مشهود است. تنوع و فراوانی این تغییر به قدری است که انسان غیر مسلح علم تجربی و منطق علمی، دربرابر آن سرگشته و درمانده می‌شود، و آن را بی‌نظم و ناشناختنی می‌پندارد. اما چنان نیست. تغییرات هستی‌بی‌حساب و ناشناختنی نیستند، بلکه علل و ویژگی‌هایی قابل شناخت و اندازه‌گیری دارند. کشف آن ویژگی‌ها ما را به روندی قانونمند در ذات هستی می‌رساند. که فیلسوفان و دانشمندان آن را «تکامل» نامیده‌اند. پس تکامل مفهوله‌ای است فلسفی و علمی که بیان صفات ویژه تغییرات و تطوراتی را که در جهان (اعم از طبیعت یا جامعه) روی می‌دهند، بیان می‌کند.

### قانون

چون سخن از قانونمندی هستی رفت، جا دارد که مفهوم قانون را مختصرآ بیان

کنیم:

قانون، رابطه نسبتاً کلی و ثابتی است که بین پدیده‌های عالم، از ذرات ریز میکروسکوپی تا اجرام درشت تلسکوپی برقرار است. انسان قانون را کشف می‌کند و برای زندگی خود از آن سود می‌جوید. نمونه‌های آن عبارتند از قانون جاذبه، قانون بقای ماد و اثری، قانون تکامل جانداران و قوانین فراوان دیگر که هر یک از علوم در حوزه تخصصی خود کشف کرده‌اند و در کتب فیزیک، شیمی، نجوم، ریاضی، زیست‌شناسی و جز این‌ها انعکاس یافته است.

### جامعه

تعریفی از جامعه، که اکثر جامعه شناسان در آن متفق‌القولند، چنین است: جامعه انسانی، گروه نسبتاً بزرگی از انسان‌هاست که معمولاً دیر زمانی در سرزمینی زندگی می‌کنند و از راه نهادها و سازمان‌های اقتصادی و اجتماعی وغیره روابط متقابل و منافع مشترک می‌یابند و با گروه‌های مشابه ارتباط برقرار می‌کنند.

برای آن که در پرتو دستاوردهای علمی به اثبات مدعای خود، یعنی تکامل جامعه بپردازیم و با تعهد علمی بدان برخورد کنیم، باید بپیاد آوریم که اکثر صاحب نظران علوم انسانی و اجتماعی و حتی منکران تکامل اجتماعی برآورده است که جامعه‌ها هیچ‌گاه، در هیچ زمانی‌ای بلاتغیر، ثابت و متوقف نمانده‌اند، بلکه دوران‌های دیرینه سنگی و نومنگی را گذرانیده و از عصرهای مس و مفرغ به عصر آهن رسیده‌اند. به موازات تحولات مادی، از لحاظ معنوی نیز همه حوزه‌های جامعه همواره دگرگونی سپرده‌اند. همه اساطیر، مراسم، آیین‌ها، قوانین، اخلاقیات، الهیات، علوم، فنون، فلسفه‌ها، هنرها و سایر شناخت‌هایی که انسان از روحیات، نفسانیات و روان خود بدست آورده است، دلیل این مدعاست.

در بادی امر ممکن است به‌سبب کثرت، تنوع و پیچیدگی تغییرات اجتماعی هزاران ساله انسان، آن تغییرات را فاقد جهت تکاملی تلقی کنیم. اما تأمل بیشتر، روند تکامل را، که از لابه‌لای توده‌های به‌ظاهر پریشان پدیده‌های اجتماعی می‌گذرد، به‌ما عرضه می‌دارد. دریافت این تکامل، مستلزم اتکا به‌اسلوب دیالکتیک و منطق علمی است. جامعه شناسان بزرگ‌جهان با این اسلوب و منطق، به‌خوبی توانسته‌اند از عهده تبیین تکامل جامعه که خود از مصادیق بارز تکامل عمومی هستی است برآیند و راه شناخت جامعه تکامل پذیر را به روی ما بگشایند.

### تبیین تکامل عمومی

بنابراین، به حکم نظام دیالکتیک، که بر همه حرکات مسلط است، هر حرکتی (البته در شرایط مساعد و در غیاب عوامل مزاحم) اصلتاً به‌صورت حرکت تکاملی ظاهر می‌کند.

حرکت تکاملی نمودی است که در جریان زمانی کوتاه یا دراز، ساختی پیچیده‌تر می‌باشد و در پرتو آن دارای خواصی جدید می‌شود و کارکرد خود را هرچه باشد با سهولت و قوت بیشتری به‌اجام می‌رساند. نمود تکامل یافته، مخصوصاً در سطح جانداران، برای بقای خود در میان نمودهای دیگر توانایی بیشتری دارد چنان‌که علوم زیستی به‌خوبی نشان می‌دهند.

تکامل عمومی است، زیرا حرکت عمومی است. ولی برای تکامل هر نمود باید شرایط مساعد موجود باشند و موانع در میان نباشند. اما بر اثر برخورد نمودها، در مواردی نه تنها شرایط مساعد تحقق نمی‌یابند، بلکه موانع نیز بیش می‌آیند. پس در بسیار موارد حرکت نمود به‌آسانی یا در زمان کوتاه به‌تکامل آن نمی‌افجامد یا حتی بسیاری از نمودها سیر قهرایی می‌کنند یا اساساً متلاشی می‌شوند. ازین‌رو، همه حرکات ظاهرآ از مقولة حرکت تکاملی نیستند. حرکت انحطاطی و حرکت دوری و سکون نسبی نیز وجود دارند.

با این همه، تکامل اصل است و ذاتی نمودهای تلاشی، فرعی و عرضی است. بدین سبب نمودهای گوناگون هستی - آن‌چه در پیرامون

ما روی می‌دهند نمودار اقسام حرکت تکاملی هستند از تبدیل انرژی و تشکیل منظومه اتومی از ذرات درون اتوم و تکون مولکولها و ذرات بنیادی و پدیداری گران از توده‌های گاز تا نموریه و ساقه و گل و میوه، رشد انواع گیاهی و حیوانی و تکامل طبیعی نوع انسان و تکامل مادی و معنوی جامعه انسانی.

چون ذات هرچیز حرکت است، هر نمود هستی – هرچقدر خرد باشد برای خود کل یا منظومه‌ای است و اجزای فراوانی را در بر می‌گیرد. بنابراین، هر نمود هستی در عین حال که برای خود کل یا منظومه‌ای است و تکاملی دیالکتیکی دارد، می‌تواند به عنوان یک جزء از یک کل یا منظومه گسترده‌تر محسوب گردد و در حرکت تکاملی آن شریک شود. در این صورت، هر جزء هستی اگر به عنوان کل یک منظومه دچار توقف نسبی یا سیر قهقهایی یا تلاشی شود، باز از گستره تکامل بیرون نمی‌رود و می‌تواند به عنوان یک جزء به منظومه‌ای دیگر راه یابد و بد تکامل آن کمک کند. مثلاً اختری که برای نپروها ای عنصری کاینات منفجر می‌شود، رودی که برای کم آبی رفتار خشک می‌شود، یا جانوری که در نتیجه بیماری از رشد باز می‌ماند و راه هرگ می‌سپارد، یک سره از جریان داد و ستد انرژی بیرون نمی‌رود، بلکه به طور مثبت و منفی در تعادل یا بی‌تعادل نموده‌است که شرط تکامل اختران و کره زمین و انواع حیوانی است مؤثر می‌افتد.

## تکامل جامعه

تکامل در جامعه انسانی با هزاران جلوه به چشم می‌خورد. انسان همواره در بی عمر دراز و سلامت تن و روان و آسایش مادی و اعتلای معنوی بوده است.

به برگت تسلط روزافروز انسان بر طبیعت و تکامل تولید اقتصادی، نیل به این هدفها سهیل و تسریع شده است. آمارهای مربوط به افزایش طول عمر و غلبه بر امراض و تدارک کالاهای مطلوب و بسط علم و هنر و فلسفه و معنویت و مبارزه با جهل و ظلم و انقلاب برای تعالیٰ بشریت، صدق این مدعای را تایید می‌کنند.

در تبیین تکامل اجتماعی به طور بسیار خلاصه می‌توان گفت: حرکت تاریخ، جز در موارد استثنایی، نشان داده است که جامعه وظیفه یا کارکردی اساسی دارد و آن تأمین رفاه و آسایش همگانی است. اما برای آن که جامعه بتواند این وظیفه با کارکرد را تحقق بخشد دو شرط اساسی لازم دارد اول زنده ماندن انسان‌ها و دوم رفع نیازهای آنان. راه صحیح و عملی برای تحقق این دو شرط روش است: تسخیر روزافروز طبیعت از راه شناخت هرچه بیشتر قوانین حاکم بر آن و بهره‌برداری از آن شناخت برای بهبود جامعه. این بهبود و آن شناخت هر چند گاه جبراً موجب برهم‌خوردن نظام اجتماعی دیرین و برقرار شدن نظامی جدید می‌گردد. پس ادامه زندگی جامعه مستلزم برهم‌خوردن نظام کهنه و برقرار شدن نظم نو است و در جریان این تحول در اندرون جامعه عناصری نویر، حیاتی‌تر، آسایش‌آفرین‌تر، و رفاه‌بخش‌تر بهبار می‌آیند و بهاین شیوه تحضیاد

دیالکتیکی بین دو گروه گرایش - گرایش‌های غالب و بالنده از یکسو و گرایش‌های مغلوب و غیربالنده از سوی دیگر - حل می‌شود.

قانونمند بودن تکامل جامعه در همه‌جا و در سراسر تاریخ بهجشم می‌خورد: جامعه‌های هبیود نخستین (کمون‌های اولیه) در روزگار جنگل‌نشینی و غارنشینی و گذران از راه شکار؛ سپس استقرار در دره‌ها و کناره رودها و کشاورزی از یک طرف، و گلمداری و شکار وزندگی متحرك چادرنشینی از طرف دیگر رشد می‌کند. زندگی کشاورزی اسکان یافته شاخه بالنده این تکامل است که به تکمیل ابزارهای تولید، و در نتیجه بالا بردن سطح تولید مازاد بر مصرف شخصی منجر می‌شود واز بطن آن شهرنشینی، برده‌برداری و سپس قوادالیسم پدید می‌آید. ولی، شاخه دوم رشدی کند، ناقص و ناهمانگ دارد، و در نقاط مختلف پس از گذراندن عمری طولانی، سرانجام به مراحل مختلف جوامع اسکان یافته تبدیل می‌شود.

بردگی نیز - به عنوان شکلی از روابط تولیدی و نظام اجتماعی - تنها در مناطقی رشد می‌کند که انباشتگی ابزار تولید و مواد خام و گستردگی روابط تولیدی موجود باشد (ماتند زمین‌های کشاورزی پهناور، پرآب و بارور، معادن سودآور و دربارهای بزرگ ثروتمند). در غیر این صورت، تنها شکلی از مناسبات اجتماعی را (از قبیل کنیزو غلام) تشکیل می‌دهد.

در همه‌جا، تکامل ابزار تولید موجب دگرگونی در روابط تولیدی می‌شود و نظام اقتصادی جامعه را دچار تحول می‌سازد. این تحول گاه تدریجی و بهصورت مرحله‌ای است و گاه سریع و انقلابی؛ اما به‌مرحال، همیشه این تحول به نفع صاحبان ابزارهای تولید پیشرفتۀ صورت می‌گیرد و نظامی را مستقر می‌سازد که حافظ منافع آنان باشد.

بر اثر فزونی تجارب نسل‌ها و انباشتگی دائم فرهنگ، پیوسته ابزارسازی آسان‌تر و نتیجه‌بخشن‌تر می‌شود و به برگت آن، نیروهای تولید جامعه گسترش می‌یابد و لزوماً با روابط تولید جامعه ناسازگار می‌شود. آن گاه انقلاب اجتماعی در می‌گیرد و بر اثر آن، ساخت اقتصادی نوی فرا می‌آید و روساخت نوی با خود می‌آورد. پس نظام ناسازگار فرسوده از میانه بر می‌خیزد و نظامی نوسازگار *Readjusted* که به مراتب کارآمدتر از نظام پیشین است، به بار می‌آید و در نتیجه آن، جامعه برای تعهد وظیفه یا کارکرد خود که همانا این کردن زندگی و خرسند گردانیدن خواسته‌های انسانی است، تواناتر و آماده‌تر می‌شود.

باید گفت که محققان علوم دیرینه‌شناسی با استفاده از وسائل و تجهیزات دقیق علمی، عمر انسان را بین نیم تا یک میلیون سال برآورد کرده‌اند. حتی اگر کمترین رقم عمر انسان، یعنی نیم میلیون سال را بپذیریم، باز می‌توانیم تکامل اجتماعی و مراحل پیاپی آن را به‌وضوح ثان ذهیم: در حدود پانصد هزار سال پیش عصر دیرینه سنگی شروع شد. در حدود ده هزار سال پیش عصر نوسنگی آغاز گردید. سپس عصر فلز فرا رسید: ترددیک شش هزار سال پیش، می و چهار هزار و دویست سال پیش مفرغ،

و سه هزار و دویست سال پیش آهن، کشف شد. انسان جدید در ظرف دو قرن با کشف نیروی بخار، الکتریک، الکترونیک، هوانوردی، فضا نورده، وسایر اکتشافات واخترعات با جنان سرعتی دگرگون شد که عصر جدید از لحاظ غنای فرهنگ مادی و غیر مادی، با صدهزار سال گذشته به هیچ رو قابل قیاس نیست.

محققی خوش ذوق، پانصد هزار سال عمر انسان را به آدمی صد ساله مانند کرده که هشتاد و پنج سال در کودکستان (دیرینه سنگی) مانده، ده سال دبستان (نوسنگی) را گذرانده و پنج سال دبیرستان و دانشگاه (عصر فلز) را به طور جهشی طی کرده است. براین مثال می‌توان افروز و گفت که انسان، عصر کشف برق، اتم، هوا، و فضا را که انقلابی در اوج گیری تکامل جامعه پدید آورد، در طرفة العینی گذرانده است. واقعاً این پیشرفت در رهایی انسان از قیدهای طبیعت قهار و نظامهای کهنه اجتماعی، آن هم در زمانی چنین ناچیز (کمتر از دو قرن) جز اعجاز تکامل جهانی جامعه‌ها چه می‌تواند باشد؟

با این همه، اگر کسانی منکر واقعیت تکامل جامعه شوند، ازدواج خارج نیست: یا به درستی نمی‌دانند، یا آن که آگاهی دارند ولی آن را مخلع منافع خود می‌باند و انکارش می‌کنند. روند قانونمند تکامل جامعه در جهت بهروزی و پیروزی انسان‌های تحت سلطه حرکت می‌کند و انحطاط و زوال روزافرون بهره‌کشی، استعمار-گری، زورگویی، واستیلاج‌جویی را نوید می‌دهد. ازینرو وابستگان استعمار و استعمار با تسلی بـاستدلالـهای غیر علمی ولی علمی نمایانه و عوام‌فریبـانـه، حرکت تکاملی تاریخ و گرایش‌های مسلط رشد بـیـانـنـدـه را که بشکست حتمی نظام سرمایه‌داری و بهره‌کشی می‌انجامد، وارونه جلوه می‌دهند و آن را تکرار تاریخ یا حتی سیر فقهایی جامعه می‌نامند.

### راه تکامل جامعه مستدام است

یا آن که به برگت تکامل مداوم جوامع بشری، غنای فرهنگ و تمدن روز افرون است، هنوز راه بسیار درازی برای وصول به خواسته‌های بـرـحـقـ انسـانـ در سطح جهانی-آسایش، آرامش، رفاه، رهایی از اسارت طبیعت، رهایی از اسارت امپریالیسم جهانی، رهایی از بیماری‌ها، رهایی از جنگ، اعتلای ایدئولوژی، کمال هنری، اوج معنوی، وو... در پیش داریم. هنوز در برخی از نقاط جهان، انسان از ابتدایی‌ترین حقوق حیات خو محروم است: مطابق آمارهای سازمان ملل متعدد، سالی پنجاه میلیون انسان که پاترده میلیون آنان شیرخواره هستند در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم از گرسنگی می‌میرند. هنوز جهل و تعصب قومی و بی‌سوادی بـیدـادـهـیـ کـنـدـ، هـنـوزـ اـمـپـرـیـالـیـسـمـ وجود دارد و استقلال طلبان، آزادی‌خواهان، و انقلابیون را به طور جمعی کشtar می‌کنند. وجود این همه فجایع و مفاسد، انسان‌آگاه، انقلابی، و تکامل گرای جدیدرا به مسئولیت‌ها و تعهدات انسانی خطیری می‌کشاند. مسلمًا اگر جامعه‌ها، با شور و آگاهی انسان‌ها،

راه تکامل را بیمایند، سریع‌تر و سهول‌تر، و با تلفات خیلی کم‌تر، به‌هدف‌های خود خواهند رسید.

### امپریالیسم: سد راه تکامل جامعه

راه تکامل جامعه جهانی، راهی حتمی و ناگزیر است. در این نیم قرن اخیر، قوانین آن به‌روشنی شناخته شده‌اند و مورد استفاده انسان‌ها قرار گرفته‌اند. ازین‌رو امکان تحقق تکامل جامعه، برخلاف خواست منکران و مانع تراشان آن، فرونی یافته‌است. اما جهان امپریالیسم خطر صددرسد جدی روند تکامل جامعه را برای ادامه حیات خود درک‌کرده و مذبوحانه به‌تلاش برخاسته است. چنان لجوچانه با آن می‌جنگد که از به‌کار بستن اسلحه اتمی هم خودداری نمی‌کند و به‌مطريق اولی با ایجاد بحران‌های سیاسی و اقتصادی، فقر و درماندگی، پریشانی و آشوب و ترور و هزاران سیاه‌کاری دیگر می‌کوشد که تحقق تکامل جامعه را دیرزمانی، یا حداقل چند‌گاهی، به‌عقب اندازد.

در مقابل امپریالیسم جهانی که به‌اواخر عمر تاریخی خود تزدیک شده و بیمار گشته و بیش از هر زمان دیگر ضعیف و درمانده گردیده است. جهان ضد امپریالیسم با درک عمیق قانون تکامل عمومی و اجتماعی و کاربرد دقیق آن، روز به‌روز برقدرت، وسعت، ودامنه توسعه و توان خود می‌افزاید و به‌مقابله با شبکه امپریالیسم جهانی هر می‌خیزد و بی‌آن که امپریالیسم را به‌جنون جهان‌کشی و امحای تمدن جهان و اداره، آرام‌آرام عرصه را بروی تنگ می‌گرداند، مواضع قدرت آن را درهم می‌شکند، منافع حیاتی اش را از بین می‌برد تا آن که سرانجام بتواند دیو امپریالیسم را در شیشه محبوس کند و جهانی را از شر آن خلاص گرداند.  
حقیقت‌پژوهی‌علوم‌رسانی

### تعهد انسانی در تکامل جامعه جهانی

بینش علمی و انتقلابی، صرف‌نظر از رنگ خاص اعتقادات مذهبی و مسلکی، حکم می‌کند که انسان خود را متعدد بداند و به سهم خود در پیش‌برد تکامل جبری جامعه جهانی از روی عمد و آگاهی بکوشد و به‌نیروی ایدئولوژی ضد امپریالیستی، تکامل آفرین گردد، زیرا «قبول جبرگرایی تاریخی»

با قبول فعالیت و تأثیر انسان در جامعه، منافاتی ندارد.»

روشن است که تکامل جامعه، مفهومی محلی، فردی، خصوصی، محدود، و منحصر به‌معتقدان آن نیست، بلکه محتوایی جهانی، همگانی، جامع‌الاطراف و بسیار وسیع، به‌وسعت و عظمت جهان بشریت دارد.

### خواندنی‌هایی در زمینه تکامل اجتماعی

آریان‌پور، امیرحسین: *زمینه جامعه‌شناسی*. تهران. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷.

فرهیخته، نورالدین: *تکامل اجتماعی انسان*. تهران، ۱۳۵۷.

ایلین، سگال: *چگونه انسان غول شد*. تهران کتاب‌های سیرغ (۴جلد).